

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نو شته عبقری

۱۱/۰۱/۱۴

پیام حکمتیار

مژده ای همو طن برای شما
خصم گردیده آشنای شما
گلبدین در غم وطن گشته
یارو محبوب جان و تن گشته
او که میریخت بهر تان تیزاب
راکت اش می رسید بموقع خواب
او که میسوخت شهر و بازارت
شده اکنون ز جان و دل یارت
ریشش اکنون سفید میبینم
لرزه اش مثل بید می بینم
ترس از هیبت عدو دارد
از سر ترس گفت و گو دارد
طالبان اش به انشعاب شده
جانش از ترس در عذاب شده
خط نو شته بیار خود (سیاف)
که بقر بان ریشش ای نداف
پخته ریش من سفید ببین
تو مرا زارو نا امید ببین
روی داری مرا بکن استاد
که گلویت (گلبدین) ز عرش کین افتاد
پول های جهاد بسیار است
عمر کم گشته مرگ بیدار است
همگی عیش چور کابل کرد
آرزوی ئی مرا بدل گل کرد
که به ما نند دیگری حضرات
بگذارم درین وطن اثرات
کنم اعمار خانه های قشنگ
که فراموش شود حوادث جنگ
منکه بودم امیر قتل و قتال
بی خبر بوده ام ز ماضی و حال
چرخ دوران مرا سبق آموخت
در همه کار ها نسق آموخت
با هزاره برادری خواهم

تا جکان را به یآوری خواهم
از یک هم نور دیده گان منست
حال ؛ هرکس عزیز و جان منست
گر زدم راکتی هزار هزار
بود دستور حضرت بادر
گشته ام مر دمان؛ نه دسته جمعی
کرده ام من درین قتال کمی
دختران را زدرس تر ساند
در ره مکتبش بمی ماندم
دختر مکتبی چکار آید؟
خد مت مادرش کند باید
بی حجاب مثل کا فران باشد
سوی مکتب چرا روان باشد
مکتب و درس بهر مردان است
مرد ها آورنده نان است
زن به منزل بکار خانه شود
نه که بازار ها روانه شود
زن به دفتر نمی پذیرم من
همه داندچسان شیرم من
آستی خواهم ای عزیزانم
گر چه از چشم های تان دانم
که ندارید میل دیدارم
من هم امروز آرزو دارم
که نمایش دهم توانم را
ثروت و منصب و نشانم را
که منم گلبدین حکمتیار
جنگجوی و شریرو جنگ سالار
گر چه دارم میان تان یکچند
دوستانی براه خود پا بند
شهنواز در وطن وکیل منست
بار همزم و بی بدیل منست
گر چه او بود سا بقا کافر
غسل کردست و توبه وافر
ریش مانده کنون بسان خودم
هست همکیش و همزبان خودم